

بررسی تطبیقی مفهوم «مُلک» در قرآن کریم با «شهریور» در اساطیر ایرانی و نقش فلز در هر دو آیین

مریم مدرس زاده

دانشگاه آزاد اسلامی

«مُلک» در قرآن کریم و ایزد شهریور نزد اساطیر ایرانی، هر دو نمادی از فرمانروایی مطلق خداوند بر زمین و بهشت الهی هستند؛ حکومت‌های مورد آرزویی که براساس عدالت، برچیده شدن نیروهای شر، توانایی رزمی، لشکری و یاوری بر ستمدیدگان بنا شده‌اند، از تنعم، برکت و فزونی برخوردارند. در این میان، «فلز» در هر دو مفهوم جایگاه ویژه و تا حدی مشترک دارد؛ آن‌چنان که در هر دو آیین، منشأ الهی داشته و سلاح ایزدان و پیامبران است و در پایان جهان و هنگامه‌ی داوری نیز نقش آفرین است. علاوه بر این، دستیاران ایزد شهریور، به گونه‌ی ملموس در هنگام توصیف ملک و بهشت الهی در قرآن کریم تجلی و تمثل می‌یابند. این مقاله به بررسی تطبیقی مفهوم مُلک در دو آیین نامبرده اختصاص دارد.

وحی الهی گستره‌یی به قدمت آفرینش جهان و انسان دارد و آثار آن را می‌توان در بدوی‌ترین ادیان و نخستین اعتقادات مذهبی انسانی یافت، چه رسد به آیین‌های نوینی چون آیین زردشتی. مطالعه‌ی تطبیقی مفاهیم در ادیان و مذاهب با آیین اسلام راه را برای بازشناسی حقایق پنهان شده در سراپرده‌ی اساطیر خواهد گشود و محکی دیگر برای شناخت اسطوره از افسانه خواهد گردید. این مقاله گامی است، هرچند کوتاه، در

فرهنگ، ۳۸ و ۳۷، بهار و تابستان ۸۰، صص ۳۶۱-۳۷۵

این راستا که به بررسی تطبیقی مفهوم «مُلک» در قرآن کریم با مفهوم «شهریور» در اساطیر ایرانی پرداخته است.

خداوند صاحب مُلک هستی

خداوند متعال، در قرآن کریم، خود را به عنوان مالک مُلک هستی این‌گونه توصیف می‌کند:

مالکی که بر هرچیز و هرکس نظارت و شهود دارد (بروج/ ۹). وجودی پربرکت و صاحب مُلک که بر هر امر قادر است (ملک/ ۱). آنچه در آسمان و زمین است خداوندی را تسبیح می‌کند که «مُلک» و «حمد» از آن او است و بر هر کار قادر است (تغابن/ ۱). ملک آسمان‌ها و زمین در دست خداوندی است که می‌میراند و زنده می‌گرداند و تمام امور عالم شتابان به سوی او در حرکت است (حدید/ ۵ و ۲). صاحب مُلک آسمان‌ها و زمین، بخشنده‌ی مهربانی است که بخشایش و عقاب همگان در دست او است (فتح/ ۱۴). برای خداوند است ملک آسمان و زمین، او که هرچه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختر می‌بخشد و هر که را خواهد پسر و یا آنکه هم بخشنده‌ی پسر است و هم بخشنده‌ی دختر، و هر کس را بخواهد عقیم می‌گرداند، که او است دانا و توانا (شوری/ ۵۰ و ۴۹). او است که هر که را خواهد مُلک می‌بخشد و از هر که بخواهد آن را باز می‌ستاند، هر که را که بخواهد عزت و چون بخواهد ذلت می‌بخشد و خیر و نیکویی به دست او است که بر هر کاری قادر است (آل عمران/ ۲۶). و از این رو است که عقاب کننده‌ی فرمانروایی‌های عظیم و فاسق بر زمین، چون فرعون و فرعونیان است (← نک: زخرف/ ۵۱-۵۶).

او گاه مالک زمین را، از در فضل و کرم خویش بر اهل عالم، خود برمی‌گزیند تا مانع رواج فساد بر زمین شود، چون طالوت که خداوند به او مُلک، حکمت و آنچه را اراده نمود آموخت و به او توانایی و قدرت جسمی بسیار بخشید (بقره/ ۲۵۱ و ۲۴۷). او مالک آسمان‌ها و زمین و یگانه ولی و یاور انسان‌ها است (بقره/ ۱۰۷). او مُلکی عظیم به سلیمان بخشود و همچنین تمامی نیروهای شر را در بند او نمود و آن‌ها را به خدمت او واداشت

(انبیاء/۸۲) و همچنین باد را مسخر او گردانید (انبیاء/۸۱). و سپاهی عظیم از جن و انس و مرغان تحت فرمان او قرار داد (نمل/۱۷). و کوشکی عظیم چون آبگینه صاف (نمل/۴۴). فرمانروایی که خداوند او را به مقام «حُکم» و «علم» رسانید آن چنان که به پدرش داوود بخشش نمود (انبیاء/۷۹). کوه‌ها و مرغان را به آهنگ داوود مسخر نمود و آهن سخت را به دست او نرم گردانید و به او آموخت چه گونه از آن زره بسازد و عمل صالح انجام دهد (سبأ/۱۱). و او را خلیفه در زمین قرار داد و به او فرمان داد تا در میان مردم به حق حکم نماید (صاف/۲۶). ملک از آن خداوندی است که پروردگار آدمیان است؛ پروردگاری که شب را درون روز و روز را درون شب پنهان می‌سازد و خورشید و ماه را در تسخیر دارد تا هریک به مقدار و مدار معینی به گردش در آیند در حالی که دیگر معبودان انسان‌ها حتی بر پوست و هسته‌ی خرمایی نیز مالکیت ندارند (فاطر/۱۳). پادشاهی به حق روز رستاخیز از آن خداوند رحمان است که آن روز را روز سختی بر کافران قرار داده است (فرقان/۲۶). بسیار پربرکت است پروردگاری که فرقان را بر بنده‌ی خویش فرو فرستاد تا نذیری برای عالمیان باشد؛ پروردگاری که صاحب ملک آسمان‌ها و زمین است و هرگز شریکی در فرمانروایی خویش برنگرفته است و خالق هر چیز و تقدیر کننده‌ی آن است (فرقان/۲۱). پروردگاری که به یوسف، مُلک و علم تعبیر خواب بخشید (یوسف/۱۰۱). مالک روز رستاخیز، دانای عالم غیب و شهادت و حکیمی خبیر است (انعام/۷۳). او، به آل ابراهیم، کتاب، حکمت و ملکی عظیم بخشیده است (نسا/۵۲). واحد قهار، فرمانروای روز رستاخیز است؛ روزی که همه آشکار شده و هیچ چیز از آنها بر او پوشیده نخواهد شد (غافر/۱۶). شفاعت، سراسر، از آن خداوند است که ملک آسمان و زمین متعلق به او است و خلائق شتابان به سوی او در حرکت هستند (زمر/۴۴). او که انسان را از «نفس واحده» خلق کرد، سپس از او زوجی آفرید و هشت جفت از چارپایان را برای انسان آفرید، آدمیان را در زهدان مادرانشان در درون تاریکی‌های سه گانه هستی بخشید. این است خدا، پروردگار آدمیان، کسی که برای او است مُلک و خدایی جز او نیست (زمر/۶). نتیجه آنکه، مالکیت بر عالم هستی، اقتضا بر خلق و موت، قدرت و مالکیت،

سرپرستی و ولایت بر ذره ذره اجزای هستی و همچنین عقاب و پاداش خلاق دارد.

مالک روز جزا

صاحب روز رستاخیز در خور خداوندیش حکومتی در هستی برپا می‌کند که قدرت، سیطره، رحمانیت و عدالت وی را در داوری در این روز به ظهور می‌رساند. آغاز رستاخیز با هبوط و عروج ملائکه در طی روزی که با گاهشماری انسانی برابر پنجاه هزار سال است صورت می‌پذیرد و، پس از آن، تحولات عظیم سماوی که به درهم ریختگی کل نظام آسمان‌ها و زمین می‌انجامد (معارج / ۱۰-۱): آسمان شکافته (اشفاق/۱)، درهم پیچیده (انبیاء/۱۰۴)، چون فلز گداخته (قارعه/۴)، یا روغن گلگون مذاب (رحمان/۳۷) می‌گردد. زمین به شدت به لرزش در می‌آید (زلزال/۱)، کوه‌ها چون پشم حلاجی شده ازجا برکنده می‌شوند و مواد مذاب آن بر زمین جاری می‌گردد (صاد/۱۴؛ تکویر/۲). دریاها منفجر (تکویر/۶؛ انفطار/۳) و اقیانوس‌ها یکپارچه آتش می‌گردند. با گردش زمین گورستان‌ها زیر و رو می‌شوند (انفطار/۴). آن‌گاه با وحی پروردگار، زمین آنچه در خود دارد بیرون می‌ریزد و اخبار را بازگو می‌کند (زلزال/۲ و ۴ و ۶). و به دشتی بی آب و گیاه، صاف و هموار بدل می‌شود (طه/۱۰۸، ۱۰۶). با زیر و رو شدن گورستان و دمیده شدن صور، رستاخیز صورت می‌پذیرد (یاسین/۵۱). دوزخ شعله‌ور و بهشت نزدیک می‌شود (تکویر/۴۳). آن‌گاه نامه‌های گشوده‌ی هریک از جن و انس به آنان سپرده می‌شود (انفطار/۱۰). ملائکه در کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند، هشت تن عرش خدا را بر فراز بام هستی حمل می‌کنند (حاقه/۱۸). آیه به طور روشن حمل عرش را به ملائکه نسبت نداده است، ولی مفسران از تعبیرات مجموع آیات حدس می‌زنند منظور از حاملان عرش همان ملائکه و یا افرادی بالاتر و برتر از ایشانند که بر طبق بعضی احادیث، هشت تن از انبیا و اولیای الهی هستند (مکارم شیرازی ۱۳۶۶: ج ۲۴، ص ۲۴۵۱ و ۴۵۲). [با چنین حفاظتی که از جانب ملائکه صورت می‌پذیرد] هیچ‌یک از جن و انس را یارای نفوذ در اطراف آسمان و زمین و خروج از ملک الهی نیست. در حالی که خدا بر سر آنان شراره‌های آتش و مس گداخته فرو می‌ریزد تا هیچ نصرت و نجاتی نیابند (رحمن/۳۳ و ۳۵). از طرفی،

پیش از عقوبت نهایی، همه‌ی خلایق، چه صالح و چه کافر، ملزم به عبور از آتش هستند، آتشی که صالحان را پس می‌زند و ستمکاران را در خود فرو می‌برد (مریم/۶۸-۷۲). یکسان بودن این آتش با جهنم جای تردید است؛ از بعضی آیات مستفاد می‌شود چشمه‌یی سوزان و «حمیم» نام در کنار جهنم قرار دارد (غافر/۷۱ و ۷۲) که دوزخیان نخست از آن عبور می‌کنند و سپس به گودال جهنم فروافکنده می‌شوند و آن‌گاه روی آن گودال پوشانیده می‌گردد (انبیاء/۶۹).

این احتمال وجود دارد که، بنا به مضمون آیات پیشین، حمیم مجموعه‌یی باشد از مواد مذاب ناشی از انفجارات آسمانی و به تعبیر قرآن مُهل (فلز گداخته)، وَرْدَةٌ کالدیهان (روغن داغ و گلگون) و مواد مذاب برآمده از انفجارات کانی‌های موجود در کوه‌ها و همین‌طور آب‌های آتشین اقیانوس‌ها و دریاها که بر زمین جاری خواهند گردید و سراسر زمین را فرا خواهند گرفت و، به این ترتیب، همگان به ناچار در آن شناور خواهند شد. لیکن، خداوند به فضل خود نیکوکاران را از آن نجات خواهد بخشید و بدکاران را از آنجا روانه‌ی جهنم خواهد نمود. از آنجا که جهنم موجودیتی از پیش داشته است و با وقوع رستاخیز شعله‌ورتر می‌گردد، منطقی به نظر می‌رسد که چشمه‌ی سوزان حمیم با جهنم را دو پدیده‌ی جداگانه تصور کنیم.

بهشت تجلی‌گاه ملک الهی

مالک هستی بهشت را مظهر و تجلی حکومت، سلطنت و ولایت خود در عالم قرار داده است و پرهیزگاران در این «ملک کبیر» از حیاتی سرشار از آسایش، زیبایی، و تجمل بهره‌مندند (انسان/۱۱-۱۲). نیک کرداران بر آریکه‌هایی از حریر و استبرق در باغ‌های تودرتوی بهشتی تکیه زده‌اند که درختانشان همواره در دسترس (رحمن/۵۴ و ۶۲) و در منتهای سبزی و خرمی است (رحمن/۵۴). و از زیر آن درختان، نهرهای روان جاری است (بینه/۸). آن تکیه‌زندگان بر زرف سبز و بساط زیبا را هرگز آفتاب سوزان و سرمای زمهریر نخواهد آزد (رحمن/۷۶؛ انسان/۱۳). آنان زیر سایه‌ی درختان بی‌خار بر سریرهای زربفت جواهرنشان با یاران خویش به صحبت نشسته‌اند بی‌آنکه یاوه‌یی از یکدیگر

بشنوند (واقعه/۲۵). بلکه جز سلام و تحیت نشنوند و نگویند (واقعه/۲۶). و چه خوش روزگاران‌اند اصحاب یمین که در سایه‌ی درختان سدر پر میوه‌ی بی‌خار، درختان پر برگ سایه‌دار، در سایه‌ی درختان بلند، در طرف نهرهای آب‌های زلال و میوه‌های بسیار که بی‌آنکه لحظه‌یی منقطع شوند آرمیده‌اند (واقعه /۲۷-۳۴). سپیدتنایی سیه‌چشم، چون یاقوت و مرجان درخشان، مطهر چون لؤلؤ مکنون در سراپرده‌ی خویش (رحمن /۵۶ و ۵۸؛ واقعه /۲۲ و ۲۳). و پسرانی تا ابد جوان و خوش‌سیما که گمان بری لؤلؤ منشورند، برگرد آنان با جام‌های سیمین و کوزه‌هایی از بلور و نقره‌ی خام و پر از شرابی چون زنجبیل گرم و عطرآگین از چشمه‌ی سلسبیل حلقه زده، خدمتشان می‌کنند (انسان/ ۱۷-۱۹). شرابی که از آن نه سردرد گیرند و نه بیهوش شوند (از نوشیدن آن نه دچار بیماری جسمی و نه بیماری روحی می‌شوند) (واقعه /۱۹). و در آنجا، از گوشت مرغان و هرآنچه که طلب کنند برخوردارند (واقعه /۲۱). آنان که تن‌پوشی لطیف از دیبای سبز و حریر سبتر دارند و دستبندهای نقره، زینت بخش تن و دستانشان است. (انسان/ ۲۱).

این تنها گوشه‌یی از توصیف سرزمینی است که تدبیرکننده و مالک آن، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. تجمل، آسایش، تنعم، برکت، زیبایی و طهارت از ویژگی‌های چشمگیر این سرزمین بی‌نقص الهی است.

شهریور

پهلوی *šahrēwar*، اوستا *xšaθravairya*. جزء اول این واژه در اوستا، *xšaθra*، به معنی «سلطنت و مملکت» است و در کتیبه‌های هخامنشیان به همین معنی بسیار به کار رفته است. «شهر» در فارسی امروز، که برابر «بلدة» در زبان عربی است، از همین واژه مشتق شده است. در قدیم نیز از کلمه‌ی «شهر» «کشور» و یا «مملکت» اراده می‌شده است، نظیر ایران‌شهر که به معنای کشور ایران به کار رفته است (پورداوود ۲۵۳۶: ص ۹۱).

در فارسی امروز، معنای اصلی «شهر» را می‌توان در واژه‌ی «شهریار» به معنای پادشاه مملکت دریافت.

جزء دوم این واژه، *var*، صفت است به معنای «آرزو شده» که در معنای «انتخاب

کردن، برگزیدن و گردیدن» در نوشته‌های فارسی باستان، گات‌ها^(۱) و اوستا به کار رفته است. دو واژه‌ی vāvar در زبان پهلوی و «باور» در فارسی از همین ریشه مشتق شده‌اند. بنابراین، در مجموع، واژه‌ی شهریور به معنای «کشور آرزو شده» و یا «شهریاری مطلوب» است (پورداوود ۲۵۳۶: ص ۹۱). در مفاهیم اساطیری ایرانی، شهریور سومین امشاسپند^(۲) است و از قدیم‌الایام عنوانی برای ششمین ماه سال خورشیدی بوده است. در حین بررسی مفهوم شهریور در متون اساطیری ایران، از ارتباط این امشاسپند با سه مقوله آگاه می‌شویم که جای دارد، به رغم ارتباطات درونی این مباحث با یکدیگر، به هریک جداگانه بپردازیم.

۱. شهریور و فرمانروایی

۱.۱. حکومت جهان مینوی (روحانی): شهریور در عالم مینوی (روحانی) نماینده‌ی سلطنت ایزدی و فرّ و اقتدار خداوند است (پورداوود ۲۵۳۶: ص ۹۲). او نماد فرمانروایی بهشت است که نظام حاکم بر آن بر اساس اراده‌ی اورمزدی است (آموزگار ۱۳۷۴: ص ۱۶) و بسا در اوستا، شهریور به معنای سرزمین فناپذیر و بهشت برین آمده است (بسنه ۳، بند ۸). سرزمینی که جایگاه اهورا مزدا، امشاسپندان و ایزدان^(۳) است و انسان باید آن‌چنان زندگانی کند که پس از مرگ شایسته‌ی این مملکت بشود (پورداوود ۲۵۳۶: ص ۹۲).

۲.۱. فرمانروایی زمین: علاوه بر حکمرانی بر بهشت، شهریور نماد سلطنت پر قدرت و توانا در زمین است که شکوه و استقرار خود را از اراده‌ی آفریدگار یافته است؛ حکومتی که پناه درویشان است و، با چیرگی بر نیروهای بد و مخرب، حکومت را از آسیب آنان نگاه می‌دارد (آموزگار ۱۳۷۴: ص ۱۶).

ای مزدا اهورا، بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهره‌مند شویم، بشود که شهریار نیکی در هر دو جهان به ما، چه زن و چه مرد، سلطنت کند، تو ای در میان موجودات خوب‌ترین (بسنه ۴۱، بند ۲، به نقل پورداوود ۱۳۵۴).

در «صد در بندهش» آمده است:

شهریور امشاسپند را کار آن است که عدل و داد در دل پادشاهان دهد، پیوسته پادشاهان را عادل نگاه می‌دارد، و هر پادشاه که عادل بود دوست شهریور امشاسپند است و هر پادشاه که

عادل‌تر بود دیرتر بماناد... (عقیقی ۱۳۷۴: ص ۵۶۸).

۲. شهریور و فلز

شهریور امشاسپندی است که «خویش گیتی» او فلز است (مزدابور ۱۳۶۹: فصل ۱۵ بند ۴ و ۱۹).

و وظیفه‌ی نگهبانی فلزات در جهان مادی با او است. کسی که فلز را رامش ببخشد و یا بیازارد، شهریور را خشنود ساخته و یا آزرده است (بهار ۱۳۶۹: ص ۱۱۳). ارتباط فلز با شهریور در سه حوزه قابل بررسی است:

۱.۲. شهریور، فلز و توانایی حکومت بر زمین: فلز نمادی از نیرومندی و کامروایی حکومت است چرا که سلاح از آن ساخته می‌شود: حکومتی که شهریور بنابر اراده‌ی اورمزدی برپا می‌کند پیشرفت و افزونی خود را از گونه‌های فلز، نظیر زر و سیم و آهن تیز (وسيله‌ی کشت و کار) به دست می‌آورد. در «ستایش سی روزه» از شهریور این‌گونه یاد شده است:

سپاس دارم از دادار به افزونی، خدای مهربان کرفته‌گر [صوابکار] نیکی کردار چون او فراز
آفرید تو شهریور، مینوی^(۵) خواسته (مال و ثروت) و سود به زیستی <را>^(۶) که در گیتی
بدو کار کنند، <و> همچنین آهن تیز برای کار که بدو زمین ورزند <کشت و زرع کنند> زر
و سیم زیبا دیدار، به شهر بایسته و پیشرفت‌دهنده‌تر <است>... (عقیقی ۱۳۷۴: ص ۲۱۳).

ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه شهریور را فرشته‌ی موکل بر جواهرات هفت‌گانه نظیر طلا، نقره و... دانسته است که قوام صنعت و دنیا و مردم به آنها است (← داناسرشت ۱۳۲۱: ص ۲۵۱).

۲.۲. شهریور، فلز و داوری پایان جهان: در پایان جهان همه‌ی مردمان، چه نیک و چه بد، با گذر از رودی از فلز گداخته بر روی زمین داوری می‌شوند. دروندان (گناهکاران) سختی و عذاب گذر از فلز را می‌چشند، حال آنکه گذر پارسایان با آسانی و خوشی بسیار همراه خواهد بود. بنابراین، گذر از فلز گداخته و آتش، محکی برای شناخت پرهیزگاران از گناهکاران است (← بهار ۱۳۶۹: ص ۱۴۷).

سپس آتش و اریامن ایزد فلز اندر کوه‌ها و گریوه‌ها را بگدازانند و بر زمین رودگونه بایستند.

(بهار ۱۳۶۹: ص ۱۴۷)

شهریور فلز همه‌ی کوه‌های جهان را بگدازد (و آن) دهان بالای (به بلندی زمین تا دهان انسان)، پساخت‌گاه^(۷) بایستد (میرفخرایی ۱۳۶۲: فصل ۴۸، بند ۷).

۳.۲. فلز گداخته و پایان کار دیوان: پایان گیتی همراه است با ناکاری و عقوبت دیوان. آنان به درون گودال دوزخ، که از آنجا به زمین تاخته بودند، فروافکنده می‌شوند و شهریور بر روی سوراخی که ایشان به آن داخل شده‌اند فلز گداخته فرو می‌ریزد.

پس شهریور بدان سوراخ که ایشان اندر شدند^(۸) فلز گداخته برهد و از پس ایشان اندر شود، آن دروجان^(۹) از این زمین ایدون به دوزخ افتند چون سنگی که اندر آب افتد یا (چون آن را) افکند تیز به آب می‌شود (بهار ۱۳۶۹: ص ۷۵).

شهریور را، چون سایر امشاسپندان، جمعی از ایزدان دستیاری و همکاری کنند که هستند: خور، مهر، آسمان، آنگران، سوک نیکو، اردویسور اناهید، هوم ایزد و بُرزایزد (بهار ۱۳۶۹: ص ۴۹).

خور: خور، هور و یا خورشید است که زمین و آنچه که در آن است را پیوسته پاکیزه نگاه می‌دارد و، اگر او نبود، دیوان جهان را می‌آلودند و ویران می‌کردند (بستا ۳۶، بند ۶). دیوان تنها هنگامی دست به کار می‌برند که او غروب کرده باشد (بشت ۴، بند ۸).

مهر: ایزد پیمان است و به همراه رشن و سروش داوری روان مردمان را پس از مرگ به عهده دارد (آموزگار ۱۳۷۴، صص ۱۸ و ۲۷).

آسمان: از خدایان کم اهمیت اوستایی است. در ادبیات پهلوی یکی مینوی آسمان و دیگری خود آسمان است که چون سپری یا زرهی فلزین بر تن مینوی آسمان است. واژه‌ی آسمان به معنای سنگ است. ایرانیان باستان باور داشتند که آسمان سنگی یکپارچه است که برفراز زمین قرار گرفته است. «خُم آهن» به معنای «فلز گداخته» صفتی است برای آسمان. اعتقاد به سنگ بودن آسمان نزد ایرانیان از قدمت بیش‌تری برخوردار است. در هر حال، مینوی آسمان وظیفه‌ی دشوار زندانی ساختن اهریمن و دیوان را از آغاز هجوم آنان به جهان، در آغاز آفرینش به عهده دارد. در این خویشکاری (وظیفه) آگاهی پرهیزگاران (فروهرها) سواره و نیزه در دست بیرون آسمان مینوی آسمان را یاری می‌رسانند (در مورد مطالب این قسمت ← بهار ۱۳۷۵: صص ۱۸ و ۴۹).

انگران: انگران یا انغر روشن، برترین بهشت یا جهان روشن اهورامزدا است. او روشن،

بخش‌اینده و درخشان است (بهار ۱۳۷۵: صص ۸۰، ۱۶۲ و ۱۶۳).

سوک نیکو: ایزدی است که خواسته و سود می‌بخشد و با ایزد سپهر و ایزدان سماوی همکار است (بهار ۱۳۷۵: صص ۸۰، ۲۲).

اردویسور اناهید: ایزد آب‌ها است. افزاینده‌ی نیرو، رمه، خواسته و سرزمین است. نطفه‌های مردان را پاکیزه می‌گرداند و خویشکاری او، پاک‌داستی از زهدان برای باروری و آسان‌زایی زنان است. او شیر را به اندازه و به‌هنگام به پستان‌های زنان جاری می‌سازد و آن را پاکیزه نگاه می‌دارد. او گسترش‌دهنده و نگاهبانی‌کننده از خانه، دیه، قبیله و سرزمین است (یشت ۵، بندهای ۱ و ۲ و ۵ و ۶). اربابه‌ی او چهار اسب دارد که باد، باران، ابر و تگرگ هستند.

هوم ایزد: هوم سرور گیاهان است، درمان‌بخش است و از او نوشابه‌یی می‌سازند که مستی نمی‌آورد ولی شادی‌بخش است. در بازسازی جهان (فرشکرد) بی‌مرگی را از هوم سپید می‌آرایند (یستا ۱۰، بندهای ۷ و ۸ و ۹ و ۱۳ و ← بهار ۱۳۷۵: صص ۸۱).
 بُرز ایزد: نام او در اوستا به معنی فرزند آب‌ها است و وظیفه‌ی او بخش کردن آب‌ها است (یشت ۸ و بند ۴؛ به نقل از بهار ۱۳۷۵: صص ۸۱).

همان‌طور که مشاهده شد ملک در قرآن کریم و شهرپور نزد اساطیر ایرانی هر دو مظهري از فرمانروایی مطلق خداوند بر زمین و بهشت الهی هستند، حکومت‌های مطلوب و همواره مورد آرزویی که براساس عدالت، برچیده شدن نیروهای شر، توانایی رزمی و لشکری و یآوری بر ستمدیدگان بنا شده‌اند و از تنعم، برکت، فراوانی و فزونی برخوردارند. فلز در هر دو مفهوم، جایگاه ویژه‌یی دارد؛ در اساطیر ایرانی، شهرپور همه‌گونه نیرومندی و کامروایی را با سلاح فلزین میسر می‌سازد (← ترجمه‌ی فارسی بندهش، بند ۱۷۱، به نقل از بهار ۱۳۶۹). سلاح مینوان و ایزدان که دیوان را با آن شکست می‌دهند از فلز است؛ برای نمونه، مینوی آسمان زرهی فلزین برتن دارد و به صفت خُم آهن (فلز گداخته) موصوف است. فروهرها، نیزه به دست، مینوی آسمان را در زندانی ساختن نیروهای شریاری می‌رسانند. مهر و خور که هر دو از دستیاران شهرپور و ایزدان جنگاورند برای نابودی دیوان سلاح فلزین دارند (← ترجمه‌ی فارسی بندهش، بند ۱۷۱ به نقل از

بهار ۱۳۶۹). در قرآن کریم، «حدید» منشأ آسمانی دارد و خداوند آن را برای یاری رساندن پیامبران و یارانشان نازل ساخته است (حدید/۲۵). در ادبیات اساطیری، بقای حکومت‌های زمینی نیز به وجود فلز وابسته است، چراکه از آن سلاح ساخته می‌شود و از آنجا که فلز مایملک شهریور است همه گونه فرمانروایی از طریق او صورت می‌پذیرد (ترجمه‌ی فارسی بندهش، بند ۱۷۰، به نقل از بهار ۱۳۶۹). خداوند متعال در قرآن کریم از چگونگی تعلیم ساخت سلاح فلزین به پیامبرانش از طریق وحی یاد می‌کند (سبأ/۱۰) و آن را اساس تداوم حکومت‌های الهی می‌داند.

خور و مهر (یکی از سه ایزدی که داوری روان انسان‌ها را پس از مرگ عهده‌دار است) با گرزهای آهنین خود به نبرد با دیوان می‌پردازند (ترجمه‌ی فارسی بندهش، بند ۱۷۱، به نقل از بهار ۱۳۶۹)^(۱۰) از عذاب‌های اخروی مشرکان در قرآن کریم کوبیده شدن گرزهای آهنین بر سر آنان است، در حالی که جامه‌هایی از آتش برتن داشته و از فرازشان آب‌های جوشان فرو ریخته می‌شود (حج/۱۹ و ۲۱).

فلز (زر و سیم) در تجمل و تنعم و اشرافیت حکومت‌های الهی نیز نقش دارد، آن‌چنان که ایزد سوک، که از یاران شهریور است، مینوی مال و خواسته است، با این توضیح که در بعضی متون این لقب به شهریور تعلق یافته است (همین مقاله: ص ۸).
دستان اهل بهشت نیز با دستبندهایی از طلا و نقره آذین گشته است (حج/۲۳؛ انسان/۲۱) و از آنان با جام‌های شراب سیمین و برساخته از نقره‌ی خام پذیرایی می‌شود (انسان/۱۴-۱۷).

فلز هنگامه‌ی رستاخیز و داوری نیز نقش‌آفرین است. در متون اساطیری ایرانی، کانی‌های کوه‌ها توسط ایزدان گذاخته می‌شود و چون رودی بر زمین جاری می‌شوند تا، با گذر آدمیان از آن رود آتشین، داوری صورت پذیرد و دروندان و پارسایان از یکدیگر متمایز شوند. همچنین با جاری شدن فلزات مذاب بر گودال دوزخ، اهریمن جاودانه گرفتار و نا کار خواهد شد. «گزیده‌های زادسپرم» به تحولات آسمانی نیز اشاره می‌کند: در آن هنگام، نشان رستاخیز (آشکار) باشد و سپهر بجنبند، سیر خورشید، ماه، ستارگان تغییر کند. در زمین بسیار جای‌ها چشمه <های> آتش، مانند چشمه‌های آب بیرون آیند (ترجمه‌ی فارسی گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۴، بند ۴۹، به نقل از راشد محصل ۱۳۶۶).

قرآن کریم نیز در هنگام توصیف قیامت به تحولات عظیم سماوی و زمینی بسیار می‌پردازد:

آن هنگام که آسمان چون مُهل (فلز گداخته) گردیده شرارهای آتش و مس گداخته را بر سر خلاق فرو می‌ریزد (رحمان/۳۵). در آن هنگام جن و انس، گناهکار و پارسا، به درون چشمه‌ی سوزان حمیم فرو می‌افتند، پرهیزگاران رهایی می‌یابند و گناهکاران از آن جایگاه یکسر به جهنم فرو خواهند افتاد و روی جهنم پوشانیده خواهد شد.

در قرآن کریم به نوع این پوشش اشاره نشده است، در حالی که، اساطیر ایرانی این پوشش را همان فلز مذاب جاری بر زمین معرفی می‌کنند. با تحلیلی که پیش از این صورت پذیرفت، احتمال داده می‌شود که چشمه‌ی سوزان حمیم حاصل از جریان یافتن فلزات گداخته‌ی کرات آسمانی (مُهل) و کانی‌های موجود در کوه‌ها باشد، حال آنکه، جهنم پدیده‌ی مجزا و متفاوت از آن است.

علاوه بر نقش و جایگاه ویژه و مشترک فلز در هر دو مفهوم، ایزدان همکار و دستیار شهریور به گونه‌ی ملموس در هنگام توصیف ملک الهی تجلی می‌یابند.

بُرز ایزد و اردویسور اناهید، ایزدان موکل بر آب و تقسیم آب‌ها، همان چشمه‌های جوشان بهشت و نهرهای جاری در زیر انبوه درختان بهشتی هستند و ناگفته پیداست که آب عنصری مهم در آبادانی و پیشرفت ممالک ثروتمند و پیشرفته است و از این نظر، در حکومت مطلوب الهی در جهان مادی نیز، جایگاه ویژه دارد. انفران خود همان بهشت روشنی یا جایگاه پرهیزگاران است؛ سرزمینی که بر اساس مالکیت مطلق الهی شکل یافته است.

گرز آهنین ایزد مهر و خورشید در عقوبت مشرکان ایفای نقش می‌کند و فراوانی و اشرافیت بهشت الهی در ایزدان سوک و اشی نمود می‌یابد.

فروهرها، که آسمان، مینوی همکار شهریور، را در خویشکاریش یاری می‌رسانند، از نیروهای مینوی (غیرمادی) نهاده شده در انسان هستند. در متن‌های پهلوی و متأخر اشاره‌ی به فروشی مردم بدکردار نشده است. فروهرها چون نیزه‌دارانی سواره در بیرون آسمان ایستاده‌اند و، در امر زندانی کردن اهریمن و دیوان و ممانعت از خروج آنان از آسمان و بازگشت به دنیای تاریکی، آسمان را یاری می‌رسانند. علاوه براین، اورمزد در

حرکت بخشیدن و نگاهداری جهان آنان را به کار بسته است. به گمانی، در دوران کهن، اقوام ایرانی به فروشی به عنوان روان نیاکان می‌نگریسته‌اند و بعدها است که روان و فروهر از یکدیگر مستقل می‌شوند (- بهار ۱۳۷۵: صص ۷۶ و ۷۵).

به این ترتیب، وظایف فروهرها را می‌توان از جهاتی با نقش ملایکه و حاملان عرش الهی مقایسه کرد؛ به خصوص اینکه این گمان می‌رود که ملایکه همان ارواح انبیا و اولیای الهی باشند و اینکه به فروشی‌ها هم زمانی به دیده‌ی روان درگذشتگان نگریسته می‌شده است. از سوی دیگر، عروج و نزول ملایکه‌ی آسمان‌ها با وقوع تحولات آسمانی و رستاخیز همراه است. آن هنگام که ملایکه در کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند، هیچ‌یک از انس و جن را یارای نفوذ در اطراف آسمان و زمین و خروج از ملک الهی نیست (رحمان/۳۳). که این جریان با وظیفه‌ی دشوار مینوی آسمان و فروهرهای پرهیزگاران در امر در بند کردن اهریمن و دیوان قابل تعمق و تطبیق است.

هوم ایزد نیز نماد مادی آن گیاهی است که شراب تهیه شده از آن مایع شادی‌بخش است بی‌آنکه مستی و نشئه‌ی شراب‌های دیگر را داشته باشد. از دیگر بر خورداری‌های اهل بهشت در قرآن کریم نوشیدن شراب طهور است. شرابی که پرهیزگاران از نوشیدن آن نه سردرد می‌گیرند و نه بیهوش می‌شوند.

در اساطیر ایرانی برقرار ماندن آسمان‌ها و زمین به واسطه‌ی ستایش مرد پرهیزگار و مینوی دعای مرد متقی یعنی دهمان آفرین میسر است. پروردگار عالمیان صاحب ملکی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آنها است پیوسته ستایش و تسبیح او را می‌گویند (تغابن / ۱؛ صف / ۱).

پی‌نوشت‌ها

۱. پهلوی gās، اوستا gāša به معنی سرود، قدیمی‌ترین بخش اوستا و کهن‌ترین اثر ادبی ایرانی است که بر جای مانده است. سراینده این سرودها خود زردشت است (احمد تفضلی ۱۳۷۶: صص ۳۶ و ۳۷).

۲. امشاسپندان، پهلوی: amahraspandān، اوستا: amaša. spanta. به معنای بی‌مرگان مقدس، نخستین آفرینندگان اورمزد هستند (بهار ۱۳۷۵: صص ۳۷ و ۵۵) که از آفرینش ایشان اورمزد تشخص

می‌یابد؛ به عبارت دیگر، امشاسپندان جلوه‌های اورمزدی هستند که تختشان بر خورشید پایه آفریده شده و از آنجا به روشنی به تخت اورمزد پیوسته است (بهار ۱۳۷۵: ص ۵۳).

۳. پهلوی yāzdān، اوستا yazata. دسته‌ی دیگر از آفریدگان اهورامزدا هستند که وی ایشان را برای دستیاری امشاسپندان آفریده است.

۴. اهورامزدا و هر یک از امشاسپندان نوعی از آفریدگان مادی را حمایت و نگاهبانی می‌کنند که آن نوع نماد و نشان جهانی آن امشاسپند است (بهار ۱۳۷۵: ص ۱۵۷).

۵. مینو، در نوشته‌های اساطیری، دست کم به سه شیوه و معنی به کار رفته است. نخست، به دو هویت غیر مادی که نماد دو قطب تنویتی اخلاقی هستند، یعنی روح‌های نیکی و شقاوت؛ دوم، برای خوی‌های متضاد خوبی و بدی که در سرشت آدمی به ودیعه گذاشته شده که هر چند جبللی و فطری به نظر می‌آیند، اما می‌توان پنداشت که در سطح نظام گیتی نیز وجود دارند، مانند مینوی راستی و مینوی دروغ و سوم، به طور کلی، عنوانی است برای ایزدان (بویس ۱۳۷۵: ص ص ۵۳۰ و ۵۳۱).

۶. مینوی خواسته، در ادبیات اساطیری، دو ایزد اشی یا ارد و سوک هستند (← مهرداد بهار ۱۳۷۵: ص ص ۸۰ و ۳۰). احتمالاً از آن جهت که فلز نماد شهریور بوده و زر و سیم نیز مظهری از خواسته و ثروت هستند، گاه شهریور نیز مینوی خواسته لقب گرفته است.

۷. پساخت، آزمایش و به‌خصوص آزمایش دینی است (بهار ۱۳۷۵: ص ۲۶۱).

۸. مؤلف بندهش جاری شدن فلز بر گودال دوزخ را به شهریور نسبت می‌دهد (← ترجمه‌ی فارسی بندهش ۱۳۶۹: بند ۲۲۷ و ۲۲۸، به نقل از مهرداد بهار ۱۳۶۹).

۹. دروج نخست اطلاقی برای دیوان مؤنث بوده و سپس معنای عام دیو را گرفته است و گاهی از آن اهریمن اراده می‌شود (← آموزگار و تفضلی ۱۳۷۵: ص ۶۲، ی ۳؛ آموزگار. ۱۳۷۴: ص ۳۴).

۱۰. تابش آتشین نور خورشید به گداختگی می‌انجامد و ارتباط آن با فلز گداخته، نماد مادی شهریور، قابل توجه است.

کتابنامه

قرآن کریم. ۱۳۶۲. با ترجمه‌ی محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۵. دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.

آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. ۱۳۷۵. اسطوره زندگی زردشت. تهران: چشمه.

بویس، مری. ۱۳۷۵: تاریخ کیش زردشت. تهران: توس.

بهار، مهرداد. ۱۳۶۹. بندهش. تهران: توس.

_____ ۱۳۷۵. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: توس.

- پور داوود، ابراهیم. ۲۵۳۶ (۱۳۵۶). یشت‌ها. تهران: انجمن زردشتیان.
- _____ . ۱۳۵۴. گاتاها. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۶. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
- دانا سرشت، اکبر (صیرفی). ۱۳۲۱. ترجمه‌ی آثار الباقیه ابوریحان بیرونی. تهران: کتابخانه خیام.
- راشد محصل، محمد تقی. ۱۳۶۶. گزیده‌های زادسپرم. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد. ۱۹۸۸ م. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. قاهره: دارالحدیث.
- عفیفی، رحیم. ۱۳۷۴. اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی. تهران: توس.
- مزدپور، کتایون. ۱۳۶۹. شایست ناشایست. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۵۳-۱۳۶۶. تفسیر نمونه. ۲۷ ج. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۶۶: روایت پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Bach, Hum, H. 1991. *The Gathas of zarathashtra an the other old Avestan texts.*

Heidelberg.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی